

۱۷۶۹۷

|                           |             |
|---------------------------|-------------|
| کتابخانه آذربایجان        | مجله        |
| فروردین و اردیبهشت ۱۳۷۵   | تاریخ نشر:  |
| ۶۵                        | شماره       |
| ۶۵                        | شماره مسلسل |
| قم                        | محل نشر     |
| فارس                      | زبان        |
| محمد ابراهیم جناسی        | نویسنده     |
| ۳۰ - ۳                    | تعداد صفحات |
| نظریه حلیت زبایح اهل کتاب | موضوع       |
|                           | سرفصلها     |
|                           | کیفیت       |
|                           | ملاحظات     |

کتابخانه آذربایجان



متحولند لازم و واجب شمرده و راهش را بر روی همگان از اهل اندیشه و نظر باز گذاشته است. این بدین منظور است که تنها به وسیله آن، به حقائق و واقعیتهای اسلام و احکام شرعی مسائل و موضوعات می توان دست رسی پیدا کرد و به مصادیق فقه با توسعه رویدادها گسترش بخشید و هماهنگی بین آنها پدید آورد.

**تذکر نکتهای**

نکته این است: ما بر این بینش و اعتقاد نبوده و نیستیم که هر که مسائل نظری را بر اساس ادله آنها بازنگری نماید و با توجه به شرایط زمان و تحول موضوعات مسائل و احکام را مورد بررسی قرار دهد و حکم شرعی را استخراج نماید، چه آنکه حکم جدیدی باشد و آنچه آنکه همان حکم پیشین به نحوی دیگر تائید و تکمیل و اثبات شود حکم واقعی است، بلکه پیش از این اشتباه آن امکان است با دلیل خطای فقیه در برداشت خود حکم واقعی نباشد و ملازم است دیگر فقیهان یا بررسی در ادله و تجدید نظر در آن مسائل در صورتی که دارای نظر مخالف و برداشت دیگری در باره آنها باشند، آن را بیان کنند و نیز باید این کار استمرار یابد. زیرا هیچ مجتهد و فقیهی مصون از خطا در مقام استنباط از ادله و غیر آن نمی باشد.

**■ مسأله حلیت ذبایح اهل کتاب**

نوشته حاضر، تحقیقی است در مسأله حلیت و یا حرمت ذبایح اهل کتاب به گونه مطلق و یا اختصاص حلیت به موردی که شرایط ذبح در آنها رعایت شده و حرمت به موردی که رعایت نشده باشد. سعی ما بر این است که این مسأله را بر اساس مبانی فقهی اجتهادی قرآن و احادیث و منابع

در مراکز علمی و پژوهشی این روش پسندیده در باره مسائل نظری و علمی رواج داشته است و باید به این شیوه تداوم ببخشیم و خود را از چنگال این عقیده که «نظریه ای را که متاخر متابع برداشت

نموده ایم مطابق با واقع است برهائیم. در غیر این صورت نمی توان به فقه اجتهادی تکامل بخشید و در برابر رویدادها پاسخگو بود. باید از نقدها و اشکالاتی که از نظرات و برداشتهای مبانی فقهی اجتهادی می شود استقبال نموده، نباید نظرات خود را حقیقت مطلق و نظرات دیگران را باطل بدانیم. به گونه ای که در برابر ناقد عصبانی و برافروخته شویم که گویی یک نظریه صد در صد درست و تمام، مورد نقد و اشکال قرار گرفته است. باید این گونه تفکر از حوزه علمی و فرهنگی از بین برود. پس باید هم بحثها و نقدها و تبادل نظرات، و هم آراء و اندیشه ها بر اساس مبانی شرعی در میان باشد، ولی در فضای آرام، جو سالم و صمیمی بر اساس مبانی نظری و به دور از مراد و جدال و ناسزاگویی پدیدار گردد. زیرا فرهنگ اسلامی اهل بیعت را از جدال و ناسزاگویی و حذر داشته است.

■ تکامل علوم مرهون نقد و اشکالها است  
در هر حال بدون شک بحثها، نقدها و ردها، اشکالها و پاسخها و بیان اختلاف نظرها در مسائل نظری، در مراکز علمی و فرهنگی از عوامل شکوفایی و تکامل علوم و دانشها است و بدون آنها شکوفایی و تکامل میسر نیست. از این روی اسلام بر اجتهاد که در نهاد آن تحقیق نهفته و اختلاف نظرها را در مسائل گوناگون بدنبال دارد، تأکید نموده و به کارگیری آن را در مواد و عناصر اصلی استنباط بر استخراج احکام شرعی موضوعات و رعایت شرایط آنها و مسائل نظری که در بستر زمان

دیگری که در ارتباط با این مسئله است مؤردی برررسی و کاوش دقیق قرار دهیم و برداشت خود را از آنها به عنوان یک نظر همانگونه که در مقدمه اشاره شد مطرح نمائیم و لعنا ان معاصی ۱۰۱

در برررسی هایی که در کتابهای تفسیری در زمینه این مسأله داشته ام بنویسم، صاحبان آنها در باره آن به دو طعم الذیین او تولد الکتاب محل الکرم و طعامکم محل اللهم لکه یکی از محورهای بحثی این مسأله است تحقیق اجالب و مناسبی نمودم باشدند بلکه در سطح پایین و به گونه بسیار مختصر مطرح کرده اند، و این کوتاهی در زمینه مسائل مشکل و سطح بالا اختصاص به این مسأله ندارد، بلکه تعمیم دارد و شامل هر مسأله ای است که نیاز به تحقیق و بحث تخصصی دارد زیرا آنچه دیده می شود یکاز علمی و تحقیقی نسبت به آنها انجام نشده و نمی شود و سایر معاصی و غیره در این مسأله نیز مسأله گسره فقهی است ولی ارتباط تنگاتنگ با تفسیر دارد زیرا مسأله تفسیری است آیات ناسبت به سایر آیات ناسبت به بخش اول کتاب در این مسأله است اول قائلان به حلیت ذبایح اهل کتاب:

اول - آیات و براهین نقلی استدلالی آنها کلیه ناسبت از راه علوم لدبی و بیان پاسخ به ناسبت از راه لغت و بیان پاسخ به ناسبت از راه اخبار و بیان پاسخ به ناسبت از راه عقلی و بیان پاسخ به ناسبت از راه اجماع و بیان نقلی آنها در این مسأله است

دوم - اخبار و بیان نقد استدلال به آنها

ادله قائلان به حلیت ذبایح اهل کتاب و نقد آنها تعداد قائلان به نظریه حلیت ذبایح اهل کتاب از فقهای بسیار کثیر و ولی تعدد قائلان به نظریه حرمت ذبایح آنها بسیار و بلکه قریب به اتفاق است سعه ای که در حلیت ذبایح اهل کتاب است نخست جمیع ادله حلیت ذبایح و تخریج و تحلیل و نقد آنها می پردازیم و سپس دلایل نظریه دوم و نقد آنها را بیان می کنیم

دلیل اول

«نخستین دلیل بر حلیت ذبایح اهل کتاب عموم آیه مبارکه طعام الذیین او تولد الکتاب محل الکرم و طعامکم حل لهم»<sup>(۱)</sup> خوراکیهای اهل کتاب برای شما حلالند و خوراکیهای شما برای آنان حلال است»<sup>(۲)</sup> و در تفسیر این آیه گفته اند: مقصود از ذبایح یا ذبایح می باشد همانگونه که بعضی از مفسرین این را بر مگر بدهانند و بلکه در تفسیر ثعلبی به اهل تفسیر نسبت داده شد است<sup>(۳)</sup> و نیز در برخی از آیات چنانکه بیان می شود، لفظ طعام در خصوص (لحم) گوشت است استعمال شده است که در این صورت نص و صریح در مطلب است، و یا آنکه مقصود از ذبایح طعام و طلاق غذا و چیزهای خوردنی است. در این صورت نیز طعام شامل مسأله میوردی بحثی که تبیح است می شود، زیرا لحم و گوشت یکی از مصداق غذاها و چیزهای خوردنی است، و یاد آنکه لفظ طعام در آیه اجماع بر حیوانات و مسبوحات می شود که این حمل از جهت نبودن دلیل و شاهد برایش مورد پذیرش نمی تواند قرار گیرد و شرح این در پاسخ از اشکالاتی که بر استدلال به آیه در مسأله مؤرد بحث شده است می آید. نعتی که در این آیه آمده است به علاوه، می بینیم در برخی از آیات قرآن و آیه

دیگری که در ارتباط با این مسئله است مؤردی برررسی و کاوش دقیق قرار دهیم و برداشت خود را از آنها به عنوان یک نظر همانگونه که در مقدمه اشاره شد مطرح نمائیم و لعنا ان معاصی ۱۰۱

در برررسی هایی که در کتابهای تفسیری در زمینه این مسأله داشته ام بنویسم، صاحبان آنها در باره آن به دو طعم الذیین او تولد الکتاب محل الکرم و طعامکم محل اللهم لکه یکی از محورهای بحثی این مسأله است تحقیق اجالب و مناسبی نمودم باشدند بلکه در سطح پایین و به گونه بسیار مختصر مطرح کرده اند، و این کوتاهی در زمینه مسائل مشکل و سطح بالا اختصاص به این مسأله ندارد، بلکه تعمیم دارد و شامل هر مسأله ای است که نیاز به تحقیق و بحث تخصصی دارد زیرا آنچه دیده می شود یکاز علمی و تحقیقی نسبت به آنها انجام نشده و نمی شود و سایر معاصی و غیره در این مسأله نیز مسأله گسره فقهی است ولی ارتباط تنگاتنگ با تفسیر دارد زیرا مسأله تفسیری است آیات ناسبت به سایر آیات ناسبت به بخش اول کتاب در این مسأله است اول قائلان به حلیت ذبایح اهل کتاب:

اول - آیات و براهین نقلی استدلالی آنها کلیه ناسبت از راه علوم لدبی و بیان پاسخ به ناسبت از راه لغت و بیان پاسخ به ناسبت از راه اخبار و بیان پاسخ به ناسبت از راه عقلی و بیان پاسخ به ناسبت از راه اجماع و بیان نقلی آنها در این مسأله است

دوم - اخبار و بیان نقد استدلال به آنها



طعام آنها گندم است. بینه علی بن ابی طالب و اهل آئین خود است.  
مرتضی زبیدی در تاج العروس می نویسد:  
الطعام اذناطلقه اهل الحجاز عنوا به البریه خاصه؛ (۱۷)  
اهل حجاز هنگامی که طعام خود را به گونه نامطلق بیان  
کنند قصدشان تنها گندم است و تسامحاً بینه  
مطبخ (۱۸) و تسامحاً با اهل الحجاز و اهل  
مطبخ اشکال دوم است که در بعضی از کتب آمده و بعضی  
باین اشکال نیز نقل پذیر است. تسامحاً  
با اولاد کلام لغوی و بنفسیه، بحسب احتیاج و اعتبار  
ندارد.

سپس ثانیاً با کلام گروهری از محققان اهل لغت  
معارضین است که طعام را به معنای مخصوص گندم  
تفسیر کرده اند از آن جمله در بعضی کتب  
عربی استماعیله ابن حزمادین جوهری در کتاب صحاح  
اللغه می نویسد: الطعام ما یؤکل و زیما خصص بالبطعام  
البریه (۱۹) کطعام عبارت از غذا و چیزی خوردنی و بعضی  
بسا طعام به گندم اختصاص داده شده است که بعضی  
در کتاب منظر فی دره کتابی المغربیه می نویسند:  
الطعام اسم لیا یؤکل و قد غلب علی البریه لکنه طعام  
اسم برای چیزی است که خورده می شود ولی جمله  
گونه غالب بر گندم اطلاق نمی شود. تسامحاً  
احمد بن فارس در کتاب معجم مقاییسن اللغه  
می نویسد: الطعام هو المأکول و کان بعض اهل اللغة  
یقول الطعام هو البریه خاصه (۲۰) طعام همان چیزی  
خورده می است ولی بعضی از اهل لغت گفتند طعام  
عبارت از آنها گندم است؛ (۲۱) تسامحاً  
علامه طبرسی در ذمه مجمع البحرین می نویسد:  
الطعام ما یؤکل و زیما خصص بالبریه (۲۲) طعام اسم برای  
چیزی خورده می شود و سبباً بسا به گندم اختصاص  
شد.

علاوه در برخی از کلمات اهل لغت و ازه طعام  
به گونه واضح و روشن در مطلق غذاها و خوراکیها  
بکار رفته است. چه آن غذاها این را که نیاز به پختن

باصغ اشکال سه برحسب اهل لغت است که در  
ایشان اشکال مؤثر پذیرش تثبیت زیر لفظ طعام  
اسم جنس و دارای شمول می باشد و تمام مصادیق  
آن را شتمامل است. عالمان ماصقول در آثار  
گوناگونشان به این تصریح شده اند: ضیاح  
قوانین الاصول ادوار المبحث عام و الاخص می گویند:  
«ظاهر این است که مراد از مفرد مضایق طبیعت  
جنس است پس به اعتبار طبیعت اشفاذ و عموم از  
آن منقذ شده. تسامحاً با اهل الحجاز» (۲۳)

در همین خود علامه مغربی در کتاب اصول کراکند در  
به این مطلب اشاره دارند پس به دلیل اینکه لفظ  
طعام عمومی دارد و شامل ذبایح نیز می شود  
استدلال به آیه بر تحلیل ذبایح اهل کتاب بیلا  
مانع می شود. تسامحاً با اهل الحجاز و اهل  
مطبخ (۲۴)

پان اشکال دوم را اهل لغت و اهل لغت  
برخی از بقیهان و ازه طعام در آنچه را به معنای  
جیوات گرفته اند نه به معنای مطلق غذا و بر این  
نظریه خود به کلام اهل لغت استدلال کرده اند: زیرا  
در کلمات آنان طعام به معنای جیوات و گندم آمده  
پس چگونه ذبایح مشمول این کلمه نمی باشد  
استدلال به آیه بر مطلب ناتمام است. تسامحاً  
بعضی از اهل لغت و اهل لغت و اهل لغت و اهل لغت

سخنان اهل لغت در باره معنای طعام و ذبایح  
بیخاست برخی از سخنان عالمان اهل لغت که در  
اینجا ارائه دهیم: تسامحاً با اهل لغت و اهل لغت  
احمد فیومی در کتاب مصباح المشرفه می گویند:  
اذا اطلق اهل الحجاز لفظ الطعام عنوا به البریه  
خاصه (۲۵) زبانی که اهل الحجاز لفظ طعام را اطلاق  
می کنند تنها گندم را از آن قصد می نمایند. تسامحاً

با این اثر در کتاب نهاییه نحویش از قسوق خلیل  
نقل می کند: ان العالی فی کلام العرب ان الطعام هو  
البریه خاصه (۲۶) به گونه عالی در کلام عرب مقصود از



حکایت پس برنجی، از فقها و عالمان که لفظ طعام را در  
 آیه و طعام الذین اتوا الکتاب جعل لکم (۴۱) مروت،  
 استناد به معنای اجسویات و سبزیجات گرفته و  
 خواسته اند از استدلال به آن نظریه حلیت ذبایح  
 اهل کتاب را مورد نقد قرار دهند، تا تمام به  
 نظر منی رسد، زیرا قول ایشان باطلهم عذیب و باد  
 آیات دیگر قرآن و نیز با معنای عظامی که ثعلبانی،  
 و دانشیان بزرگ اهل لغت برای آن ذکر کرده اند  
 متنافات دارد، چه ثعلبانی و اگر منظور از طعام ذبایح  
 آیه گندم و یا مطلق حبوبات و سبزیجات باشد،  
 این اختصاص به اهل کتاب ندارد. زیرا از  
 همه اصناف کفار تخلان است و مانعی پیش از نزول  
 آیه از حلیت آنها از اهل کتاب نداشته و  
 همواره ذاتی است در میان مسلمانان و آنها  
 وجود داشته است و در این جهت فرقی میان  
 اهل کتاب و مشرکان وجود نداشت، چرا که  
 از مشرکان خریدن گندم و یا حبوبات دیگر  
 نیز مانعی نداشته و ندارد پس تخصیص اهل کتاب  
 به این حکم بدون فائده است. بنابراین تخصیص  
 حلیت طعام به اهل کتاب باید به غیر گندم و  
 حبوبات و میوه ها نظر داشته باشد. با این وصف  
 بعضی مدعی شده اند که کلمه طعام انصراف به  
 حبوبات دارد و نمی توان از آن عموم غذاها و  
 خوراکیها استفاده کرد ولی این ادعا نادرست و نقد  
 پذیر است، زیرا  
 و اولاً انصرافی در بین نیست،  
 برای آگاهی کامل از این مدعا می توانید به کتاب رجالی ابو علی  
 و کشمیری و غسانی و غسانی مراجعه کنید. و  
 حرس اسم غذایی است که به هنگام ولادت داده می شود و  
 اعذار اسم طعامی است که فراهم می شود برای هر شادی  
 تجدیدی و تقیمة اشم غذایی است برای مشاغل ارباب دوز  
 رسیده درست می کنند.

و اشباهها (۳۷) پدرم می گفت: طعام و عیاریت از  
 حیوانات و آنچه که شایسته یا آنها دیده به  
 صبحیح هشام، بین مسلم از امام صادق  
 علیه السلام فرموده العبدین والجمیع (۳۸) عیدین  
 نخود.  
 پاسخ اشکال بیوم به شدت در حدیث  
 این اشکال نیز مانند اشکال اول و دوم بر استدلال به  
 آیه مورد پذیرش قرار نگرفته است، زیرا روایت  
 اولی دوم، سوم، چهارم، پنجم در پیشم از نظر  
 ضعیف و لذا بشمول ادله اعتبار نمی باشند. و  
 و اما روایت ششم و هفتم اگر چه از نظر سند  
 اندازهای تمام می باشند ولی با این وصف نمی توان  
 بر آنها اعتماد کرد. به دلیل معارض بودن آنها با پیش از پنج  
 اولاً به دلیل معارض بودن آنها با پیش از پنج  
 حدیث که بر آنها و از هر معنای عام استعمال  
 شده است (۳۹) بلکه در بعضی اخبار آنها بر لحم  
 حیوان اطلاق شده است.  
 حدیثی در ذبایحی که بدون اذن صاحبش  
 ذبح شده بود فرمود:  
 و اطعموها الإسیری (۴۰) اسیران را با آن گوشت  
 اطعام نمایند.  
 ثانیاً منافات داشتن آنها با نص بسیاری از آیات  
 که در آنها لفظ طعام در معنای عام به کار رفته است  
 ثالثاً منافات داشتن آنها با عرف عام اعراب از  
 عربی و فارسی زیرا در آن از طعام مطلق خوراکیها  
 اراده شده است.  
 و کل الطعام تیشی رتیة  
 الخیرس و الاعذار و النقیعة  
 اندرون از طعام خالی دارد  
 تا در او نور معرفت بینی  
 تهی از حکمتی به علت آن  
 که بری از طعام تا بینی



۴ - فائداً تا اگر انصرافی در بین باشند، بدوئی است نه استمراری و همچنین انصرافی اعتباراً ندارد. (زیرا بارها در بحثهای اصولی خود گفته ایم انصرافی معتبر است. کتبیه منزهه عقید: مذکور در کلام ایشانست. به گونه ای که اگر تصریح شود به خارج بودن آنچه که مورد انصراف از اطلاق قرار دارد، توضیح واضح و واضح باشد و به یقین انصرافی ادعا شدیه در موردی و آیهی اینگونه نیست و حقیقاً اینست که اصطلاح انصرافی وجود ندارد و طعام، مطلقاً خپوردنی هاید. شامل اینست: ...

کلام شیخ طبرسی در مجمع البیان ...  
 مرجوم شیخ طبرسی در کتاب گرانقدر و ارزشمندش مجمع البیان، در این زمینه بحث مفصلي دارد که بجاست خلاصه آن را در اینجا یاد آور شویم. او می نویسد: مقصود از طعام در آیه مبارکه... (بین عالمان اختلاف شد) بعضی بر این اعتقادند که مراد ذبایح اهل کتاب می باشد و این از بیشتر عالمان تفسیر و بیشتر فقهای نقل شده است و نیز گروهی از اصحاب ما آن را برگزیده اند. در ادامه بحث این مسأله را مطرح می کند: آیا مراد از اهل کتاب کذبایح آنها حلال است کسانی می باشند که تورات و انجیل بر آنها فرود آمد و نیز کسانی که در ملت آنها داخل شده و به دین آنها متدین شده اند اگر چه از آنان نباشند یا خیر؟ در این زمینه می نویسد: بین آنان اختلاف واقع شده، برخی قائل به قول اول و برخی دیگر غیر آن را برگزیده اند. در آخر بحث می گوید: مراد از طعام (عام است) ذبایح و غیر ذبایح را شامل است. ولی قولی نقل شده است بر اینکه طعام اختصاص دارد به حیوانات و چیزهایی که نیاز به تیزکپه ندارد و در بعضی از روایات نیز آمده است... (۴۲)

بیان دلیل دوم و نعل: ... و ...  
 دلیل دوم بر حلیت ذبایح اهل کتاب اخبار است و ولی آنها از سختی مضمون مختلفند زیرا بعضی از آنها به گونه مطلق ذبیحه آنها را حلال دانسته اند و بعضی دیگر از آنها به گونه مشروط. ...  
 از دسته اول عبارتند از:

- ۱ - خبر محمد حلبی است می گوید: **السائل قال: یا ابا عبدالله (ع) عن ذبیحة اهل الکتاب اذ تشاء هم فکال لایسأل به (۴۳) ...**
- ۲ - از ابان عبد الله (امام جعفر صادق (ع)) **ان ذبیحة اهل کتاب و تزویج زنانشان هر سیدم فرمود: با کسی که در آن نیست ...**
- ۳ - از خبر عبدالله الملک بن عمر و امی گوید: **ان امام صادق (ع) پرسیدم: ما تقول فی ذبایح النصارى؟ ...**
- ۴ - در پاسخ فرمود: **لا تأمن علیها، یا حی! ...**
- ۵ - عرض شد: **فانهم یذکرون علیها التمسیح، فقال امام ارادوا بالمسیح الله (۴۴) ...**
- ۶ - حضرت زین العابدین (ع) **خبر من ان امام مسیح و امی آورند فرمود: ...**
- ۷ - مرادشان از آن حلالست و صدوق نیز این خبر را از عبدالله الملک بن عمر روایت کرده است: **(۴۵) ...**
- ۸ - حضرت امی بصیر او می گوید: **ان حضرت امام صادق از ذبیحة نصرانی پرسیدم، فرمود: حلال است پرسیدم و آن سئمی المسیح قال وان سئمی المسیح فانه انما اراد به الله (۴۶) ...**
- ۹ - کلمه نصرانی اشتهاً کلمه یهودی آمده است، به دلیل ذیل حدیث، زیرا در آن از صورتی که تمام مسیح در وقت ذبح آورده شود پرسش شد و یهودیان نام او را نمی برند و این اشتباه احتمالاً دارد که از اهل استنساخ باشد. ...
- ۱۰ - خبر یونس بن یحیی می گوید از موسی بن جعفر پرسیدم: **اهدی الی قرابة لى نصرانی دجاسا**

وقتی اهل کلیه علی النصرانیة، و ابناء معهم رفی بیت. واحد لم افارقهم بعد فیاکل من طیب علیهم فقال لی نش یا کلون الذخیر؟ فقلت لا ولیکنهم یشربون الخمر. فقال لی تکلم معهم و اشریت. (۴۷) ان اساسا است که در این کتاب از او من پرسیدم آیا آنان از گوسشت خوک که استفاده می کنند پاسخ داد خیر حضرت فرمودند از غنای آنها بخورم (۴۸) ۷۵

صالح صحیح معاویه بن وهب روی از امام صادق (ع) می پرسد از وظیفه مردی که بزرگ یهود دیده و با نصیرانیه ازدواج کند، فرمودند تا اگر اربا آن ازدواج نکند، زوی را از شراب و خجور و لذت گوسشت خجور منع کند. (۴۹) ۷۶

۱۰ - اخباری که در زمینه ضیافت مسیاهیان مسلمان بلکه مطلق میمانند شدن توسط اهل کتاب وارد شده است (۴۹) و این فتوا بین رفیقان مشهور است، بلکه در جواهر آمده این شرطی است که پیامبر بر آنها نموده است زوی از این مطلب زنی به خلاف کرده است چنانکه علامه در منتهی بیان این فتوا باعتراف نموده، بلکه در تذکره ادعای اجماع کرده است. صاحب جواهر در این باب بحث می نویسد تا اجماع بعد از اصل و عمومات حجیت است (۵۰) و نیز اختلافی نیست در اینکه منی تواند مسئول سب و اسلام بر اهل کتاب بشرط کند که پذیرائی از مسیاه اسلام را تصدیق نمایند، غنای و خوراک به آنها بدهند و ظاهر این است که از همان غنای اهل خوراکیهایی که بین آنها معمول و متداول بوده است، ذریع خاصی در این معین نشده است و اگر نوع خاصی شرط بود می باید بیان می کردند و در حال اینکه منی بنسب بیان نشده است (۵۱) علامه در منتهی نقل کرده که رسول خدا بر گروهی از اهل کتاب که بیصد نفر بودند مقرر کرد که هر سالی بیصد دینار بهر دزد و هرگاه مسلمانان از آن خطه عبور کنند سه روز از او پذیرائی کنند و بر

و فراتخذ قد شواها و یصل الی فلو ذل (۴۷) فذکله؟ قال لا یاس (۴۸) و جمله بر مسأله خا و غیره است و میکی از اقرانیم که نصرانی است، برای من مرغ و جوچه های هدیه کرده و آنها را پزیران نموده و به حلویایی برایم درست کرده است، آیا می توانم آن را بخورم؟ فرمود: باکی نیست؛ اما همه بیصد ۷۰

۷۱ - خبری از اسماعیل بن عیسی می گویند که امام رضا علیه السلام از ذبایح یهود و نصرانی پرسیدم، فقال تنعم (۴۹) فرمود: بلی یعنی مانعی ندارد پس به مسیاهیان با صدقه ای که به دست می آید روایت رسیدی می گوید رسول خدا فرمودند انکم نزلتم بفار من من النبط فان ایشتریتیم لحوما فابذوا کانه من یهودی از نصرانی فیکلوا از مانی به فانی الذی نبط فرود آمدید هرگاه خواستید گوسشتی بخورید از آن نمایند، اگر از یهودی و یا نصرانی بود (بخورد) و از آن بخورید (۵۰) ۷۲

۷۳ - و فرمودند ان کان ذبیحة منجوسی فلا تأکلو اگر ذبیحة منجوسی باشد از آن نخورید ولی این روایت از نظر منند ضعیف است از این روی هم شمول ادله اعتباری نیست و در حدیثی که در کتاب آمده است که یهودیه گوسشت مسمومی را آوردند بحالی که بر این بن معروف که یکی را صاحب بود حضور داشت، یکی از صحابه از آن خورد و بر اثر آن مسموم شد و مرد (۵۱)

در سیره ابن هشام نقل شده پیامبر القمه ای از آن در دهان خود گذاشت و چون دانست که مسموم است از آن نخورد در هر حال، این گویای آن است که ذبایح آنها حرام نبود، زیرا اگر حرام بود پیامبر از پذیرش اجتناب می کرد و براء بن معرون از آن نمی خورد و در حدیثی که در کتاب آمده است که در روایت ذکر ما بن آدم منی گویند به امام صادق عرض کردم انی رجل من اهل الکتاب و انی اسلمت



زیرا ناظر بر مورد عسر و جرح بودی و قهراً اطلاق  
 نیارند پس لکن استناد به حدیثی که در مورد ذبایح  
 آنها جرم است است و تنها در صورت عسر و جرح  
 است که این حکم برداشته شود و حکم بر  
 حلیت می شود و در صورت عسر و جرح  
 باید که در حدیثی که در مورد ذبایح  
 این اشکال نیز مانند اشکال اول مورد نقد قرار گیرد  
 است زیرا در حمل اختیار دال بر حلیت ذبایح آنها بر  
 صورت عسر و جرح که عنوان ثانوی است که خلاف  
 ظاهر می باشد و اثبات آن نیاز به دلیل قطعی و معتبر  
 دارد و به صرف احتمال نمی توان آن را پذیرفت.

ایشان در بیان اشکال دوم که استناد به حدیثی است  
 در تقریر سومین اشکال بر استبدال بینه اشکال  
 برخی از صحیحین دانگرفته اند که فقهاء نیز جرم است  
 ذبایح اهل کتاب اتفاق نظر دارند و این باتفاق  
 گویای این است که آنها به روایات دال بر حلیت  
 ذبایح آنها عمل نکرده اند و عدم عمل آنان به این  
 روایات با اینکه در مرأی و معتزلیان پیوسته است  
 برای ما کشف می کند که دارای نقصی از حیث سند  
 و یا از حیث متن بوده اند. در نتیجه چهارم نیست  
 جز اینکه گفته شود اتفاق فقهاء بر عدم حلیت ذبایح  
 آنها به دلیل بخلی در حدیث و یا متن اختیار حلیت به  
 نظر آنان بوده است و به هر تقدیر اختیار حلیت  
 مشمول ادله با اختیار نخواهد بود و از درجه حجت  
 ساقط خواهد بود و در حدیثی که در مورد ذبایح  
 بیان اشکال دوم است استناد به حدیثی که در  
 در بیان دومین اشکال بر اختیار دال بر حلیت ذبایح  
 اهل کتاب گفته شده که آنها دارای اطلاق نمی باشند

در این جمیع موارد حرج عاملی در کتابت وسائل  
 الشیعه برگزیده است و بر این نظریه خودی و سخن  
 زکریا بن آدم تمسک حجتی می گویند که در حدیث  
 ابوالحسن به من فرموده انی انبأک عن ذبایح  
 کان علی خلاف الذی انت علیه و اصحابک الی افسی  
 وقت الضرورة کل الیه (۶۶) و چه گویند که در حدیث  
 است که در حدیثی که در مورد ذبایح  
 پایت اشکال اول است که در حدیثی که در مورد ذبایح  
 این اشکال بر استبدال به اختیار بر حلیت ذبایح اهل  
 کتاب ناتمام است زیرا در حدیثی که در مورد ذبایح  
 زکریا اولاً چگونگی می کند است بدون شاهد و  
 دلیل معتبری اطلاق ادله از کتاب و سنت را حمل بر  
 اضطرار نمائیم زیرا در حمل اختیار بر خلاف ظاهر  
 آنها نیاز به دلیل معتبر دارد و چنین دلیلی در بین  
 نیست و اما خبر مذکور که واحد است هیچگاه ثابت  
 مقاومت اختیار صحیح را ندارد و لذا نمی توان  
 حلیت خوردن از آن را مقید کرد و به هر حال  
 به ثانیاً بر فرض که این حمل اختیار و ادله بر  
 ضرورت پذیرفته شود نمی توان حلیت خوردن آن  
 را مقید به تسمیه و نه به شنیدن تسمیه و نه شهادت  
 بر تسمیه نمود زیرا اعتبار اینها در حلیت آن اگر  
 ملاک اضطرار باشد لغوی و بی فائده خواهد بود و  
 نمی توانید حرام را حلال کنید و لکن در حدیثی که  
 در ثالثاً بر فرض که ذبایح آنها حلال نباشند پس  
 مردان نخواهد بود و خوردن از آن جایز نمی باشد  
 مگر در مواردی که خوردن از گوشت مزده حلال  
 باشد و آن مختص است به جایی که خوف هلاکت  
 باشد و جالب آنکه ضرورت دامنه اش وسیع تر از این  
 است و در حدیثی که در مورد ذبایح  
 بیان اشکال دوم است استناد به حدیثی که در  
 در بیان دومین اشکال بر اختیار دال بر حلیت ذبایح  
 اهل کتاب گفته شده که آنها دارای اطلاق نمی باشند

در دلالت مقصوره، اعتماد قرار قباده باشند؛ لکن اول  
 این امکان وجود دارد که عدم اعتماد آنها بر آنها  
 ازین باب متعارضه باشد؛ اخبار دال بر سخریت بنوده  
 است؛ چنانکه در سخنان آنان هرگز بانه مناقشه  
 مذکور و اشاره نشده است؛ پس در اینجا سه  
 لذا شیخ مفید و سید مرتضی و شیخ طوسی  
 که از قدمای اصحابند، اخبار حلیت را به خلل  
 در سند و یا شدوذ و یا اشکالات دیگر التماس  
 نموده اند؛ و این در حالی است که شیخ الطوسی  
 اجادیناً و بانه دلالت بر جواز و سقوط ایاکلاب دارد  
 و شیخ صدوق بر طبق آنها عمل کرده به خلل نسبت  
 داده است؛ بلکه در آن کتابها به مثابریه که  
 منتهی بگوید تا نایز به الامتصاصیه و غیره

اشکال چهارم اخبار

در تقریر اشکال چهارم بر استدلال بینه اجتناباً و اجتناباً  
 حلیت ذبایح اهل کتاب گفته شد و که ما از اتفاق  
 فقهاء بر طبق مضمون اخبار اخلیث ذبایح اهل کتاب  
 باشد؛ و در تدریس فوق العاده ای بکه در آنها ترویج  
 می کلیم که آنان آگاهی از قرائنی داشته اند که  
 چشم پوشی آنها از آن اخبار گزیده اولی است  
 قرائن آگاهی پیدا نکردیم؛ این سه مورد است  
 سه شیخ را بر حقیقت از آن سه مورد است  
 پاسخ اشکال چهارم به این سه مورد است  
 اینها نتیجه نیر قابل تصور است؛ اما این سه  
 اولاً ممکن است عدم عمل فقهای مقتدمین بر طبق  
 آنها بجهت دلیل قرائن و عناصر اجتهادی و خدش  
 است؛ قرائن حسی، بیدین معیبت نمی توان از اخبار  
 دال بر حلیت دست برداشت، زیرا رفع بینه از آنها  
 نیاز به دلیل قاطع دارد و به صرف وجود احتمال  
 اینکه عدم عمل فقهاء بر طبق اخبار دال بر  
 میلند؛ و قرائن حسی بوده است؛ نمی شود که از آنها  
 دست برداشت؛ اما اعراض اصحاب از آنها بوجوب  
 یقین به وجود قریبه حسی نمی شود؛ بلکه آنها بانه

موجب ظن بینه قریبه حسی و یا خلل می شود و این  
 اعراض بیک قریبه ظنی بخواهد بود که ذلالت  
 اعتبار چنین اماره ظنی در دست نیست؛ و آن الظن  
 لا یغنی عن الحق؛ شیخ الاسلام و غیره  
 و گفتار ایشان که بجهت بلوغ و فایده است؛ اعراض  
 اصحاب از خبر با وجود صحت بینه آن باعث  
 و سقوط آن از درجه اعتبار می شود، همانگونه که  
 عمل اصحاب بر طبق خبر، اگر چه از نظر  
 ضعیف باشد؛ باعث قوت آن و اشمول ادله  
 می گردد، ولی در بحثهای اصولی خود ثابت کرده ایم  
 اعراض اصحاب از خبری که از نظر حسن صدق  
 باشد باعث و هن آن و عمل مشهور و از نظر  
 که از نظر استبد ضعیف باشد باعث قوت آن  
 نمی دانیم؛ همین نظر به واقعیه بزرگ  
 عاملی؛ صاحب حد از حکام فنی شرح شرایع  
 الاسلام و استهد دوم در کتاب ذریعه  
 می باشند و نیز بعضی از فقهای بزرگ  
 مانند امیر محوم آلیه الله خیرتی در مقام  
 نظری داری همین نظر بوده اند؛ ولی در  
 مقام استنباط در همه موارد بر طبق آن فتوا  
 نمی کردند؛ ولی در تقریرات اخبارت فقهی خود  
 در مورد تطهارت ذاتی اهل کتاب اخبار دال  
 طهارت ذاتی آنها را بیان می کنند؛ مورد  
 می دهد؛ ولی در نتیجه گیری بحث اظهار می  
 که چون شیخ عظمت از مقتدمین و متأخرین  
 طهارت ذاتی آنها را نپذیرفته اند؛ چنانچه  
 احتیاط لزومی نیست در حالتی که ایشان در  
 اصولی اینویش بر این لینش و اعتقاد بوده است  
 عمل مشهور خبر ضعیف را منجبر نمی کنند  
 اعراض مشهور خبر صحیح را منکسر نمی سازد  
 اعتقاد به چنین مبانی مستلزم این بود که بر  
 اخبار دال بر طهارت ذاتی اهل کتاب فتوا می داد  
 دلیل اعراض بزرگ از اصحاب عمل بانه آنها راه

احتیاط را پیشنهاد نمی کرد. <sup>(۱۰۰)</sup> اما در این کتاب (همانگونه که در کتاب پنجم بیان کرده ام) این سخن را حضور او به عنوان اشکالی در ایشان یادآور شدم، در پاسخ اظهار داشت (موضوع اگر چه چنین است ولی با این وصف مخالفت مشهور در مقام فتوا مشکل است و احتیاط راه نجات است) نتیجه فرمایش ایشان این است: اگر چه کافر کتابی از نظر ادله فقهی اجتهادی و عناصر استنباطی ذاتی ظاهر و باطن است، ولی بر اساس ملاکهای عملی بنابر احتیاط نجس است و این سخن اعتراضی است به اینکه حکیم به نجاست ذاتی کافران کتابی اذنی است احتیاط، عمل بدون دلیل از عناصر استنباطی است؛ ولی در عین حال این بدان معنا نیست که احتیاط ایشان بی مورد بوده و هیچ گونه منتهایی نداشته باشد بلکه می تواند منشاء دیگری چون: امور اجتماعی و عوامل زمانی و مکانی را دارا باشد. بدین جهت شیخ مرتضی آل یاسین و سید صدرالدین صدیق و سید محسن امین که از اعظام و مراجع بزرگ شیعه بودند، قائل به طهارت اهل کتاب بوده اند ولی بدلیل امور یاد شده به گونه عملی نظر به خود را ابراز نمی کردند.

بقره نقل کلام علامه مفسر...  
مرحوم شیخ جنود مفسر می گفت: بسا سنها تیر از مراجع بزرگ از اهل فتوا تقلید متعاضر بودم؛ اولی شیخ محمد رضا آل یاسین در نجف اشرف و دوم سید صدرالدین صدیق در قم و سومی که در لبنان بود شیل محسن امین و آنان به طهارت اهل کتاب فتوا داده اند ولی به دلیل تیرس از هوچیگران اعلام نکردند و مخفیانه به کسانی که مورد اعتماد آنها بود، می گفتند و من یقین دارم که بیشتر فقهای دین و از او یا امروز قائل به طهارت آنها بوده اند ولی از جاهلان و مقدس مآنان از بیان آن بیم دارند. <sup>(۱۰۱)</sup>

چون در هر حال من در همان زمان در نجف اشرف قائل به طهارت ذاتی اهل کتاب شده و در زمینه آن کتابی تألیف نمودم و در دسترس ایشان قرار دادم و بیش از آن مقدار که حساب می کردم، مورد توجه و عنایت فقها و مجتهدان قرار گرفت و برخی هم زکریه اهل کتابی علیه با از طریق بعضی از مراجع بزرگ کرده بودند ولی با استقامتی که شد، نتیجه ای نگرفتند به علاوه بعد از مدتی برخی از عالمان بزرگ نجف اشرف و کربلا فتوا بر طهارت ذاتی اهل کتاب صادر کردند. اینجایب هم چندین سال قبل بعد از مرگ من، کمال مسانی اجتهادی و عناصر استنباطی قائل به طهارت ذاتی مطلق کفار شدند و معتقدم در آینده نزدیک خیلی ها مانند من قائل به این نظریه خواهند شد.

اشکال پنجم

پنجمین اشکال بر استدلالی به اخبار داله بزرگ جلیت ذبیح اهل کتاب تقدیم صاحب جواهر است. <sup>(۱۰۲)</sup> پس از آنکه این اخبار را ذکر می کند، می نویسد که باید حمل بر تقیه شوند. <sup>(۱۰۳)</sup> در این باره در همین نظر به صاحب و سائل نیز بزرگزیده است و بر اثبات نظر به خود بی تاثیر و شیرین این غیلان <sup>(۱۰۴)</sup> نیست که جسته است و می گوید از امام صادق علیه السلام از ذبیح یهود و نصاری و ناصیبان پرسیدم، حضرت چهره خود را گردانید چنانچه خود را کج کرده (فلوی شدقه) و فرمودند: کلها الی یوم ما <sup>(۱۰۵)</sup> یعنی از آن تا مدت کمی بخور. بعد از بیان نظر خود می نویسد: از غرائب است بجهت های طولانی را که شهید دوم در کتاب مستالیک به

\* کتاب طهارة الکتابی که حدود ۲۵ سال پیش در نجف اشرف چاپ شد و به نظر مرحوم آیه الله حجتی بعد از چاپ رسیدند.

انگیزه تأیید و اثبات قول به جواز خوردن از ذبایح اهل کتاب نموده و تیز در بیان بیخبرانه اخباریست معارضه ای که اختیاریت بر حرمت را بر کزانتت حمل کرده است، همینجا بتدریج بیشتر می آید صاحب مسائل که بر خوردن می کند، نمی نویسد: او در مسائل که چیزهایی را ذکر نموده که هرگاه از غیر او واقع می شد بهر آیه از خرافاتش شمرده می شد، مستحب می گویند: اگر چه از او صاحب کتاب ریاضت است، با اینک در حق فردی است دارای اعتدال و شدت اطناب بر انکار از نظریه شهید دوم که مایل به قول به جواز شد، با این روش در مقام عمل میل به ابطال کرد که نظریه تفصیل را بپذیرد و آن این است که اکثر مسلمانی شنیده شود جایز است خوردن از ذبایح اهل کتاب و اگر نه جایز نیست. (۷۳)

پاسخ

ولی ما نظریه صاحب مسائل که او می پذیریم و نظریه صاحب جواهر و آنکه اخبار دال بر تحلیت ذبایح اهل کتاب را حمل بر تقیه نموده از غرائب می شماریم و قابل نقد و اشکال می دانیم. اولاً کسی که اهل بیعت است به گونه مطلق در باره ذبایح یهود و نصاری قائل به حللیت شده باشند برای آگاهی از نظرات آنها در تائید زمینه منعی توانید به کتاب «القوانین الفقهیه» ابن سبزی مالکی و الفقه بالانحلامی و کفایه الاختیار و الفقه علی المذاهب الاربعه (۲/۴۱) مراجعه نمایید. و او اوجست به ذبیحه مجوسی بیشتر آنان بر این استیفاء است که نتواند از ذبیحه و نصیبت آنها خوردن (۱) استدلالش بر این است که آنان مشرکند؛ زیرا به دو خدا، خدای خیر و خدای شر و اهریمن و یزدان قائل می باشند و علاوه به تحدیثی استدلال می کنند که از رسول خدای خدایا نقل شده که غیر بود؛ ستواییم سنه اهل کتاب غیر ناکحی نساهم

ولا آکلی ذبائهم، (۷۵) با آنها همانند اهل کتاب با خوردن و کتیدتتها بنا بر آن آنها از دواج نکند و از ذبایح آنها نخوردند؛ نیز نقل شده که قزمود؛ فاذا اشتربنا لحمنا فان كان من یهودی او نصرانی فكلوا اوان كان من ذبیحه منجوسی فلا تأکلوا؛ (۷۶) هر گاه کسی از ذبایح را کتید نمی خورد؛ اگر از یهودی یا نصرانی باشد از آن نخوردند؛ اگر ذبیحه منجوسی باشند از آن نخوردند. و اما بعضی از آنها مانند ابو نصر که قائل به حللیت ذبیحه مجوسی می باشد تمسکاً به جمله صدر خدیج (سئوا بهم سنه اهل کتاب) جسته است. کتابی است که در اختیار تلخیص از وجود مختار در اختیار می که دلالت بر تحلیت ذبایح دارد و حاصل است؛ تشکیه شتوند و طرا مختار و ادله در زمینه حللیت ذبایح اهل کتاب از جهت شنیده قومی ترویج از جهت دلالت روشن تر و از جهت تعداد بیشتر است و از این روئی آنها به اخبار معتبره استناد برای حرمت ذبایح آنها بر قرنی می یابند و اخبار حللیت اختیار معارضه و از میدان استناد بیرون

\* بر طبق بررسی دقیقی که انجام شد، مجموع در مقام ذات خداوند مشرک نمی باشند، زیرا آزاد آنان از امریمن و یزدان الله بخیر و الله شریکهای خدای فعی باشد بلکه مرادشان بحق و باطل نور و ظلمت و یلین و جهل است که دائماً در راستای زمان در جنگ و ستیزند و نیز آنان مشرک در اصطلاح قرآن که مشرک در مقام عبادت است نمی باشند؛ زیرا آنان آتش را مانند بت پرستان که بت را شریک خدا در مقام عبادت و پرستش قرار می دهند نمی پرستند بلکه آتش را مقدس می شمارند و استی دارای مقدساتی است که آنها را مورد احترام قرار می دهند مجوسیان آتش را محترم می شمارند. و دیگر آنکه آنان حکم اهل کتاب را در باره ذبایح چه آنکه از اهل کتاب می پذیرند چه آنکه نپذیرند و این نظریات را در طهارت کتابین که حدود ۲۵ سال قبل در نجف اشرف چاپ شد و نیز در همین مجله در شماره ۲۲ بیان کرده ایم و نیازی به تکرار نیست.

مستمر رانند و در نتیجه اصطلاح مجالی بترائی استناد بدان روایات نمیشد مانند ثانیاً فرض می‌کنیم که ادله و اخبار در این زمینه متعارضند و در این صورت لازم است از قواعد حل تعارض که جنبه اصولی دارند، استفاده شود. حال در اینجا می‌گوییم ممکن است فقهی بنده جهت شسانی اصولی و ایات رجالی و نیز فقهی نتواند یک دسته از اخبار را به لحاظ سند و یا دلالت و یا تعداد بزه دسته دیگر ترجیح دهد و در نتیجه تعارض باقی بماند در این فرض باید در مرحله اول به طبق موازن فقهی بین آنها به گونه‌ای که هیچ یک از دو دسته مورد انکار قرار نگیرد جمع کرد و اگر جمع عرفی ممکن نشد نوبت به طریق دیگری در حل تعارض می‌رسد اما اگر جمع عرفی بین متعارضان ممکن باشد جایجایی برای طریق دیگری نمی‌ماند.

۱- بیان راههای جمع بین اخبار متعارضه  
 ما در بحثهای خود گفته‌ایم که جمع با رعایت شرط مذکور به یکی از سه راه است که به ترتیب عبارتند از:  
 ۱- جمع موضوعی  
 ۲- جمع دلالتی از راه حمل ظاهر بر اعم  
 ۳- جمع حکمی از راه شهادتی از اخبار که این نیز نوعی از جمع حکمی است.

بیان مورد جمع موضوعی  
 جمع موضوعی بین اخبار متعارض در موردی است که یکی از دو دسته عام و دیگری خاص و یا یکی مطلق و دیگری مقید و یا یکی مجمل و دیگری مبین باشد البته بهترین مورد جمع موضوعی آنجاست که یکی طرف از ادله حاکم و یا وارد باشد و طرف دیگر محکوم و یا مردود باشد.

بیان مورد جمع دلالتی  
 جمع دلالتی بین اخبار متعارض در موردی است که یکی از دو دسته دارای ظهور و دیگری (یعنی نهی) و دیگری دارای نص او ضریح در تجاوز و یا یکی ظاهر و دیگری اظهر باشند.

بیان مورد جمع حکمی  
 جمع حکمی بین اخبار متعارض در موردی است که یکی از دو دسته که مشتمل بر منتج از چیزی است مطلقاً و دیگری مشتمل بر جواز همان شیئی مطلقاً است و ولی در بین بعضی است که تفصیل می‌دهد بسین منع از آن در صورتی و نیز جواز آن را در صورت دیگری.

شیوه فقهی اجتهادی در مقام جمع بین اخبار متعارضه این است که اگر جمع موضوعی بین اخبار متعارضه امکان پذیر باشد، بر جمع حکمی متقدم است و هرگاه می‌کنند باطله مانگاه نوبت به جمع حکمی می‌رسد.

تعمین نوع جمع در اخبار مقام بحث  
 در موضوع مورد بحث، جمع موضوعی اگر بخواهد جایگاهی ندارد ولی جمع حکمی با دلالتی راه دارد که آن را می‌توان به دو طریق تقریر نمود:  
 الف- تقریر بجمع دلالتی در بجمع بین اخبار مذکور که دال بر حلیت ذبایح اهل کتاب بود و بر اخبار دسته دوم که در بخش دوم مطرح می‌شوند و دال بر عدم حلیت اند، به این است که اخبار دسته دوم مشتمل بر نهی می‌باشند، مانند خیر محمد بن عثمان و غیر آن که امام فرمود: (لا یکل ذبایحهم) و این گونه نهی، ظهور در حرمت دارد از سوی دیگری اخبار دسته اول که در بخش اول بیان گردید، نص در جواز است، مانند خیر یونس بن یهمز که بیان شد امام در آن فرمود: (لا یاس) و در خبر اسماعیلیه بن



عسی فرمود: نعم و...  
 بنا بر این حکم به حرمت ذبایح اهل کتاب نیستی -  
 بر ظهورات است و حکم به حرمت ذبایح آنها نیستی -  
 بر نص و بینه مقتضای قانون حمل ظاهر بر نص باید،  
 ظاهر اخبار دسته دوم را بر نص نخستین اول اخبار  
 حمل نمایم و این حمل موجب می شود که نهی در  
 اخبار دسته دوم بر کراهت حمل شود نه بر حرمت،  
 شهید ثانی در کتاب گرانقدر «مسائل» (۱) و این  
 شرایع الاسلام این جمیع را پذیرفته است (۲) و این  
 جمیع در همه انواب فقهی نزد مجتهدان و فقهائیه  
 بزرگوار این است و نیز لسان آن تعارض می تافتی تا  
 بین اخبار آرفع می شود: بسم الله الرحمن الرحیم  
 ب: جمع حکمی - تقریر جمع حکمی باینگونه  
 است که بگوئیم: لادن سرخسی از اخبار دال بر  
 حرمت ذبایح اهل کتاب بشرط تسمیه شیده است نه  
 مانند تخیر و رد بن مزید که اهل علم فرموده و اگر مجموعی  
 در وقت ذبح بسم الله گفت از آن بخور و لکن نگفت  
 نخور.

به قرینه این روایات که در دسته اول از  
 اخبار بیان شده می توان گفت که نهی و منع در  
 اخبار دسته دوم (حرمت ذبایح اهل کتاب) باید  
 به صورتی جمع شود که اهل کتاب بدون بسم الله  
 حیوان را ذبح کرده باشند و جواز در اخبار دسته  
 اول (حرمت ذبایح اهل کتاب) باید بر صورتی  
 حمل شود که اهل کتاب در وقت ذبح بسم الله  
 را گفته است و نتیجه این جمع این است که  
 ذبایح اهل کتاب حلال است و لکن نه به گونه  
 مطلق، بلکه در صورتی که بسم الله را گفته باشد  
 و اینگونه جمع نیز در ابواب فقه متورّد پذیرش  
 مجتهدان اصولی است و مرحوم آیه الله طباطبائی  
 نیز در ریاض المسائل به این جمع حکمی که  
 شرح مختصرش در اول بخش دوم می آید، متمایل  
 شده است، ولی به گونه دیگر که عبارت است

از حمل اخبار دال بر حرمت در صورتی که  
 تسمیه اهل کتاب در وقت ذبح شیده نشده باشد،  
 اخبار دال بر حرمت ذبایح آنها در جایی که تسمیه  
 شیده و شیده باشد (۷۸)

**بیان مقتضای جمع دلالی و حکمی**  
 بنا بر تقریر اول در جمیع حرمت ذبایح اهل کتاب  
 به گونه مطلق ثابت می شود و به کراهت یا کراهت بنا بر  
 تقریر دوم حرمت بدون کراهت ثابت می شود، ولی  
 به گونه مقبله به آن صورتی که بسم الله را در وقت  
 ذبح گفته باشد، با وجود امکان دو جمع ممکن است  
 چگونه ممکن است ما همه اخبار دال بر حرمت  
 ذبایح اهل کتاب را جمع بر تسمیه نمایم که زیر است  
 زمانی که میان دو خبر و یا دو دسته از اخبار  
 متعارض جمع عرفی ممکن باشد، نوبت به علاج  
 تعارض از راه حمل بر تقیه نمی رسد، زیرا این حمل  
 در صورتی جا دارد که راهی برای جمع نباشد. ما  
 بارها در ابحاث فقهی اجتهادی در ابواب و ابحاث  
 مختلفه، نظریه صاحب جواهر را در اخبار  
 متعارضه، که هر خبر موافق غیر مذهب امامیه را  
 حمل بر تقیه می کند - مورد نقد و اشکال قرار  
 داده ایم. زیرا حمل بر تقیه در اخبار متعارضه،  
 آخرین راهی است که فقیه برای حل تعارض به آن  
 استناد می ورزد و در مقام عمل به آن تمسک می کند.  
 اما اگر راهی مانند راه جمع موضوعی و یا  
 حکمی و یا راههای دیگر باشد، زمینه برای نظریه  
 وی باقی نمی ماند، و لذا ما همین اشکال و حدود ۲۵  
 سال قبل در زمان تألیف کتاب «طهارة الکتابین» در  
 نجف اشرف بر نظریه ایشان که اخبار دال بر طهارت  
 کتابین را جمیل بر تقیه نمود داشته ایم،

من نقد خود را بر نظریه صاحب جواهر در جلسهای که یکی از  
 مراجع بزرگ نجف حضور داشت، برای یکی از قلهای بزرگ

هیچگاه نمی‌توانند عموم آیه‌های را که در ا  
 طلیعه بحث گذشته تخصیص بدهند. و  
 بیان اشکال  
 برخی بر این اصل و قاعده اشکال کرده‌اند که آن  
 معارض با احتیاط است، ولی این اشکال مورد نقد  
 است. زیرا دلیله احتیاط همانگونه که در بحثهای  
 اصولی بیان کرده‌ایم محکوم به آله برائت است.

دلیل چهارم

چهارمین دلیل بر حلیت اهل کتاب این است که در  
 مکتب اسلام، تشریح حرام بر چیزی نشدنی است،  
 مگر بر اساس مفاسد و مضراتی که دارا می‌باشد و  
 معلوم است اهل کتاب در صورتی که مطابق قواعد  
 بهداشتی حیوان را ذبح کنند مفسده و ضرری ندارد  
 تا حرام برای آن از طرف شارع تشریح گردد و همیشه  
 طیبان اتفاق دارند بر اینکه گوشت ذبح شد  
 به وسیله مسلمان با گوشتی که ذبح آن غیر مسلمان  
 باشد هیچ افتراقی ندارد. و  
 بیان اشکال  
 این دلیل نیز مانند دلیل گذشته قابل نقد است  
 زیرا در مسائل فقهی باید بر اساس مبانی و  
 دلائل فقهی قطعی (مانند کتاب و سنت) احتجاج  
 نمود و بر اساس مبانی و دلائلی ظنی (مانند  
 قیاس استحسان و مصالح میراسله و ایستصلاح و

که از نواده‌های مرحوم صاحب جواهر بود، اظهار نموده و گفته:  
 نظریه صاحب جواهر که اخباری را که دال بر طهارت اهل  
 کتاب دارند بر تفسیر حمل کرده است، با وجودی که بین اخباری  
 دال بر نجاست آنها یا بین اخباری جمیع امکان دارد، ناتمام است  
 زیرا با وجود جمع تعارضی در بین نیست تا اینکه برای رفع آن  
 آنها را حمل بر تقیه نمایند. من با مخالفت شدید مواد او مواجه  
 شدم؛ ولی تا تأییدی که آن مرجع پیوسته از نظریه من نمود،  
 ایشان تسلیم گردید.

تذکر نکته‌های  
 تذکر این نکته لازم است که همانگونه که بین اخباری  
 متعارضه در مسأله مورد بحث، جمیع موضوعی (که  
 عبارت از حمل عام بر خاص و مطلق بر مقید و  
 محتمل بر مبین) وجود ندارد و جمیع بین آنها از باب  
 ورود و حکومت نیز وجود ندارد، زیرا در بحثهای  
 اصولی گفته‌ایم که جمیع بین روایات متعارضه از  
 باب ورود، در جای است که یکی از دو دلیل ناظر به  
 موضوع دلیل دیگر باشد و آن را حقیقتاً به لسان  
 تغیر از بین ببرد و اخبار متعارضه در مسأله مورد  
 بحث دارای چنین شرطی نمی‌باشد؛ و از باب  
 حکومت، ذره جایی است که یکی از دو دلیل پنهان  
 موضوع دلیل دیگر نظر داشته باشد، ولی آن را  
 حقیقتاً از بین نبرد؛ بلکه آن را تنقیح کند یعنی به آن  
 توسعه بخشید و یا تنقیح نماید و اخبار دال بر  
 حلیت ذبایح اهل کتاب، در برابر اخبار دال بر  
 حرمت ذبایح آنها، دارای چنین شرطی نیست پس  
 نمی‌توان حکم به حلیت ذبایح اهل کتاب از این  
 راهها نمود و متعین بر رفع معارضه از بین آنها  
 همان دو جمع حکمی است که بیان شده و نیز جمع  
 بین اخبار دال بر حلیت ذبایح اهل کتاب و بین اخبار  
 دال بر اعتبار شرایطی در ذبح که اهل کتاب آنها را  
 رعایت نمی‌کنند از باب ورود و حکومت نیست،  
 زیرا این اخبار ناظر به موضوع آن اخبار نیست.

بیان دلیل سوم  
 سومین دلیل بر حلیت ذبایح اهل کتاب، بر مقتضای  
 اصالة الاباحه و قاعده حلیت (اکل شیء حلال یعنی  
 تعرف الحلال بعینه) است، مگر زمانی که دلیل  
 قطعی بر منع ثابت شود و در دلائل منع که بیان آنها  
 می‌آید اینگونه دلیل وجود ندارد، زیرا  
 اولاً اخبار در مسأله مورد بحث مختلفند.  
 و ثانیاً اخبار اجماعی با وجود مخالفت برای آنها

اجتهاد از راه رأی و تفکر شخصی میگر زمانی که برای فقیه، ملاک حکم به گویند قطع در موردی اجراز شود، ولی احراز ملاک حکم و موانع آن به گونه قطع در بسیاری از موارد بسیار مشکل بود یا غیر ممکن است.

بخش دوم: بیان دلایل قائلان به حرمت ذبایح اهل کتاب و نقد آنها

قائلان به حرمت ذبایح اهل کتاب به وجوهی تمسک جسته اند که به شرح زیر بیان می شوند:

۱- اجماع لغت: چه در لغت عربی و چه در لغت فارسی این دلیل را بر حرمت ذبایح اهل کتاب بسیاری از فقیهان و اصولیان یاد آور شده اند.

پاسخ: در لغت عربی و فارسی هیچ معنی از تمسک به اجماع لغت در این مسئله به چند دلیل نصیح نیست.

اولاً - به دلیل وجود مخالف زیرا اگر چه بیشتر عالمان و فقیهان چه از متقدمین و چه از متأخرین قائل به حرمت ذبایح اهل کتاب نیستند، ولی بشرخی از عالمان و فقیهاندان متقدمین مانند حسن بن علی معروف به ابن عقیل عتباتی (م ۳۲۹) مؤسس و تلامذه دار در شرح ابیحاث، فقهی اجتهادی به گونه علمین و نویسنده المتمسک بحبل آل الرسول و ابیو عتلی ابن جنید اسکافی (م ۲۸۱) استاد شیخ مفید و نویسنده کتاب تهذیب الشیعه لاحکام الشریعه و المختصر الاحمدی فی الفقه الجعلی و شیخ صدوق ابو جعفر بن بابویه نویسنده کتاب «من لا یحضره الفقیه» و نیز بشرخی از عالمان و فقیهاندان متأخرین مانند شهید ثانی (م ۹۶۶) مؤلف کتاب «مبایک الافهام فی شرح شرایع الاسلام» و قائل به حرمت ذبایح اهل کتاب

شده اند. ولی مرحوم عمانی حکم را تعیین نکرده، بلکه مختص دانسته است: «بیهود و نصاری» و نیز مرحوم شیخ صدوق حکم را مختص دانسته است. «به صورتی که بزرگ ذبیحه تسمیه شنیده شده باشد» ولی بین یهود و نصاری و مجوس فرقه نگذاشته است.

و نیز مرحوم طباطبائی صاحب مداریک فی المسائل (م ۱۳۳۱) متمایل به نظر به شیخ صدوق در مسأله شده است: «(۸) زیرا وی پس از آنکه شهید ثانی را در کتاب «مسائل» در اعتبار شنیدن تسمیه نکرده از کافر کتابی بحدی حلیت ذبح بیان می کند (بخون وی قائل به حرمت ذبایح اهل کتاب به گونه مطلق است) می نویسد: اگر کلام وی صحیح باشد و ادله حرمت توسط شهرت جمعیت نبوده امر آینه اخذ به روایاتی که شنیدن تسمیه را در حرمت اعتبار کرده در کمال قوت است، زیرا می توان به وسیله آنها بین اختیار دال بر حرمت و اختیار دال بر حرمت جمع نمود به حمل اذشته اول بر مواردی که تسمیه را از کافر کتابی در وقت ذبح شنیده باشند و حمل دست دوم بر مواردی که تسمیه از او در وقت ذبح شنیده نشده باشد» (۹)

۱- اید و وجود تسمیه مخالفین: در حکم به حرمت ذبایح اهل کتاب، چگونه می توان ادعای اجماع بر آن نمود؟ بل خصوصاً در این باب لطیفی و حدسی و تقریری و کشف از دلیل معتبر که بر اساس این طریقه ها و راهها اجماع بر اعتبار نموده اند.

۲- ثانیاً - در میان اصولی بیان شد که اجماع در صورتی اعتبار دارد که مدرکی و ذیای محتمل المدرک نباشد، زیرا هرگاه اجماعی بر اساس مدرکی خاصی صورت گرفته باشد، اجماع دلیل می جزا و میقتضی بشمار نمی زود و اعتبار به خود آن مدرک است و ادعای اجماع در این مسئله، با قطعاً مدرکی است و



۵ - تخیر محمد بن مسلم از امام باقره (علیه السلام) می گوید: سألته عن نصاری الفریقین انزکول ذبائحهم؟ فقال ینکان علی علیه السلام ینهی عن ذبائحهم وعن صیدهم ومناکحتهم. (۸۸) از او در باره نصاری عرب پرسیدم که آیا می توان از ذبایح آنها خورد؟ حضرت فرمود: علی (علیه السلام) از ذبایح و شکار و ازدواج با آنها نهی و منع می کرد: ...

۶ - خبر حنان بن سعید می گوید: من آن پدرم بخدمت امام صادق رسیدم و به او عرض کردم (فدايت شوم)؛ ان لئلا یخلطوا من النصارى وانا نائتمهم فیدب خون لنا الدجاج والفراخ والجداه انما کلهما ما بانصرانها رفت و آمد داریم و پیش آنها نمی رویم و بر ایمان مرغ و جوجه مرغ و بزغاله ذبح می کنند آیا از آنها بخوریم؟ حضرت فرمود: لا تأکلوه ولا تقربوها، فانهم یقولون علی ذبائحهم ما یحببکم لکلها، ناز آنها نخورید و نزدیکی آنها نشوید، زیرا آنان بر ذبایح خودشان نخیزی را می گویند که دوست ندازم، برایتان خوردن از آنها را، سردارامه نقل کرده: فقالوا صدق انا لنعول باسم المسيح یکفیند تصدیق کین ما یفعلنا یم ملیح می گزینیم. (۹۰)

۸ - خبر ابن ابی عمیر، می گوید ابن ابی یعفور و معلی بن خنیس در زمان ابی عبد الله (علیه السلام) (۹۱) بنیه نیل بسوده آنست در جلیت و حرمت ذبایح اهل کتاب اختلاف نموده اند. معلی از آن خورد و ابن ابی یعفور از آنها نخورد. زمانی

که خدمت امام صادق رسیدند، جریان را به وی گزارش دادند. فرضی به فعل ابن ابی یعفور و بخطا العملی فی اكله اياه از کار ابن ابی یعفور از خطی و سخنش و معلی را که از ذبایح آنها خورد خورد بخطی قرار داد. ...

۹ - نقل اخبار مذکوره اینجا، آحادند و قاب بمقاومت بر ابدله ای را که برای قتل به حلیت ذبایح اهل کتاب بیان شدند ندارند، زیرا در آنها آیه مبارکه و طعام الذین اوتوا الکتاب حل لکم. (۹۲) و بخود داده می شود. ...

۱۰ - مثلاً به معارضین با اخباری می باشند که از نسخ خورد آنهاست، ...

۱۱ - ثالثاً مخالف با مقتضای آیه (و طعام الذین اوتوا الکتاب حل لکم و طعامکم محل لهم) (۹۳) می باشند که نص در حلیت طعام آنهاست؛ چه خوبات و غذاهایی که نیاز به پختن و مباشرت انسان در آماده سازی آنها ندارد و آنچه آنهاست که نیاز ندارد و هیچگاه نمی توان به واسطه ظهور اخبار آحاد مبتلا به معارض قوی تر از حقن آیه ای از آیات رفع ید کرد.

۱۲ - دلیل سوم به ...

۱۳ - دلیل چهارم به ...

۱۴ - دلیل پنجم به ...

۱۵ - دلیل ششم به ...

۱۶ - دلیل هفتم به ...

۱۷ - دلیل هشتم به ...

۱۸ - دلیل نهم به ...

۱۹ - دلیل دهم به ...

۲۰ - دلیل یازدهم به ...

۲۱ - دلیل بیستم به ...

۲۲ - دلیل سی و دوم به ...

۲۳ - دلیل سی و سوم به ...

۲۴ - دلیل سی و چهارم به ...

۲۵ - دلیل سی و پنجم به ...

۲۶ - دلیل سی و ششم به ...

۲۷ - دلیل سی و هفتم به ...

۲۸ - دلیل سی و هشتم به ...

۲۹ - دلیل سی و نهم به ...

۳۰ - دلیل سی و دهم به ...

۳۱ - دلیل سی و یازدهم به ...

۳۲ - دلیل سی و دوازدهم به ...

۳۳ - دلیل سی و سیزدهم به ...

۳۴ - دلیل سی و چهاردهم به ...

۳۵ - دلیل سی و پنجم به ...

۳۶ - دلیل سی و ششم به ...

۳۷ - دلیل سی و هفتم به ...

۳۸ - دلیل سی و هشتم به ...

۳۹ - دلیل سی و نهم به ...

۴۰ - دلیل سی و دهم به ...

۴۱ - دلیل سی و یازدهم به ...

۴۲ - دلیل سی و دوازدهم به ...

۴۳ - دلیل سی و سیزدهم به ...

۴۴ - دلیل سی و چهاردهم به ...

۴۵ - دلیل سی و پنجم به ...

۴۶ - دلیل سی و ششم به ...

۴۷ - دلیل سی و هفتم به ...

۴۸ - دلیل سی و هشتم به ...

۴۹ - دلیل سی و نهم به ...

۵۰ - دلیل سی و دهم به ...

۵۱ - دلیل سی و یازدهم به ...

۵۲ - دلیل سی و دوازدهم به ...

۵۳ - دلیل سی و سیزدهم به ...

۵۴ - دلیل سی و چهاردهم به ...

۵۵ - دلیل سی و پنجم به ...

۵۶ - دلیل سی و ششم به ...

۵۷ - دلیل سی و هفتم به ...

۵۸ - دلیل سی و هشتم به ...

۵۹ - دلیل سی و نهم به ...

۶۰ - دلیل سی و دهم به ...

۶۱ - دلیل سی و یازدهم به ...

۶۲ - دلیل سی و دوازدهم به ...

۶۳ - دلیل سی و سیزدهم به ...

۶۴ - دلیل سی و چهاردهم به ...

۶۵ - دلیل سی و پنجم به ...

۶۶ - دلیل سی و ششم به ...

۶۷ - دلیل سی و هفتم به ...

۶۸ - دلیل سی و هشتم به ...

۶۹ - دلیل سی و نهم به ...

۷۰ - دلیل سی و دهم به ...

۷۱ - دلیل سی و یازدهم به ...

۷۲ - دلیل سی و دوازدهم به ...

۷۳ - دلیل سی و سیزدهم به ...

۷۴ - دلیل سی و چهاردهم به ...

۷۵ - دلیل سی و پنجم به ...

۷۶ - دلیل سی و ششم به ...

۷۷ - دلیل سی و هفتم به ...

۷۸ - دلیل سی و هشتم به ...

۷۹ - دلیل سی و نهم به ...

۸۰ - دلیل سی و دهم به ...

۸۱ - دلیل سی و یازدهم به ...

۸۲ - دلیل سی و دوازدهم به ...

۸۳ - دلیل سی و سیزدهم به ...

۸۴ - دلیل سی و چهاردهم به ...

۸۵ - دلیل سی و پنجم به ...

۸۶ - دلیل سی و ششم به ...

۸۷ - دلیل سی و هفتم به ...

۸۸ - دلیل سی و هشتم به ...

۸۹ - دلیل سی و نهم به ...

۹۰ - دلیل سی و دهم به ...

۹۱ - دلیل سی و یازدهم به ...

۹۲ - دلیل سی و دوازدهم به ...

۹۳ - دلیل سی و سیزدهم به ...

۹۴ - دلیل سی و چهاردهم به ...

۹۵ - دلیل سی و پنجم به ...

۹۶ - دلیل سی و ششم به ...

۹۷ - دلیل سی و هفتم به ...

۹۸ - دلیل سی و هشتم به ...

۹۹ - دلیل سی و نهم به ...

۱۰۰ - دلیل سی و دهم به ...

قائم و چنین عطفی در کلام فضحای مغزب غلط  
 به شمار می رود، چه رسد به کلام الهی، بنابراین قوا و  
 در جمله (و انه لفسق) حالیه است نه عاطفه و معنای  
 آن این است نخورید از آنچه که نام خدا بر آن برده  
 نشده است در حالی که آن فسق باشد. <sup>۱۰</sup>  
 در آیه ۱۴۵ از سوره انعام از جمله چیزهایی که  
 خوردن آنها حرام است و اطلاق فسق بر آن شده  
 است، اهل لغیر الله به... می باشد، یعنی آنچه را که  
 برای غیر خدا و به نام غیر او یعنی برای بتها ذکیر  
 شود، در آیه یاد شده خداوند فرمود: قل لا اجد فیما  
 اوخی الحج محزما علی طاعم یطعمه الا ان ینکون میتة  
 او دماً مسفوحاً او لحم خنزیر فانه رجس او فسقاً  
 اهل لغیر الله به فغن اضطر غیر باغ ولا عاد فان ربک  
 غفور رحیم.  
 این آیه ناظر است بدقیقه خارچیه نوزمان؛  
 جاهلیت، چون آنان را عادت بر این بود که گاو یا  
 گوسفند و یا شتر را بر سنگهایی که نزدیکی بتکده  
 منسوب شده بود ذبح می کردند و گوشتی این بدعاه  
 آیه ۱۳ سوره مائده است که در آن جمله: و ما ذبح  
 علی النصب یا آمده و بر آن اطلاق فسق گردید.  
 خداوند در آیه مذکور فرمود: حرم علیکم  
 المیتة و اللیم و لحم الخنزیر و ما اهل لغیر الله به <sup>(۹۵)</sup>  
 و المتخنة و الموقوذة و المتردیة و النطیحة و ما اکل یدر  
 البیوع الا ما ذکیمت و ما ذبح علی النصب <sup>(۹۶)</sup> و ان  
 تیتقسیموا بالازلام ذلک فسق سحرام شد بقره شکلت  
 مرخار خون، گوشت، خوک و حیوانی که به غیر نام  
 خدا ذبح شود و حیوان خفه شده و به چیز کشته  
 شده و به پریت بیندن و به شاخ حیوان دیگری فرود  
 شده و باقیمانده صید حیوان درنده و مگر آنکه (پیش  
 از مردن آن) سر آن بریده و تذکیه حاصل شود و  
 حیوانی که روی بتها یا در برابر آنها به قصد آنها ذبح  
 شوند و همچنین قسمت کردن گوشت حیوان به  
 وسیله چوبهای بنجیت آزمايي تمام این نکات را فسق و

گناه است. <sup>۹۴</sup> تا جمله ۱۴۵  
 ۱. در هر حال این سیره ناپسند کم کم گسترش پیدا  
 کرد و قربانی برای بتها به قربانی برای رجال  
 مورد نظر آنان تبدیل شد و نشانه امتیاز و ایجاد  
 اختلاف بین طبقات گردید پس ممکن است گفته  
 شود اسلام که نهی از خوردن ذبایح آنها نمود بدین  
 جهت بوده است که آنها به تمام بتان و برای آنها ذبح  
 می کردند و موجب فتنه بوده است علت نهی این  
 بوده است نه چیز دیگر مگر آنکه گفته شود آیه  
 دارای دو بجهت است: نفی و اثبات، جنبه نفی آن  
 عبارت است از قربانی برای لصبیا و بتان و اثبات آن  
 عبارت است از اعتبار گفتن بسم الله در زمان ذبح  
 برای حلیت آن ذبیحه. <sup>۹۵</sup>  
 ثانیاً - بعضی از اخبار گذشته می نمایند که آنان  
 اسم خدا را یاد نمی کردند زیرا در خبر عبدالله الملکا بن  
 عمر که بیان شد از امام صادق از ذبایح نصاری  
 پرسش شد، حضرت فرمود: اذنا مانعنا ان ندرسیس  
 می گوید به او گفتم نصاری بر ذبایح خویش نیام  
 مسیح را نمی آورند، حضرت فرمود: از مسیح اراده  
 خدا را دارند <sup>(۹۷)</sup> و در خبر ابو بصیر که ذکر شد آمده  
 از ابو بربسیدم تا اگر چه مسیح (در وقت ذبح) نامیده  
 شود، فرمود مگر آنچه وی نامیده شود، زیرا از آن اراده  
 خدای منی شود <sup>(۹۸)</sup> و در خبر ابو بصیر که ذکر شد آمده  
 سخنان نذره ذیل روایتی که تا از امام صادق نقل  
 می کنند می گویند از نصرانی پرسیدم، ذبح وقت ذبح  
 (حیوان) چه می گویند؟ گفت: ما اسم مسیح را  
 می گویند <sup>(۹۹)</sup>  
 ثالثاً حکیم در آیه اختصاص بت به صورتی بیندال  
 در کتاب خود می گوید: <sup>۱۰۰</sup>  
 \* هر حرام علامه در کتاب الحیران فی تفسیر القرآن، ۱/۲۱۴ در  
 تفسیر آیه ۱۳۰ سوره حج - و اجتناباً قول را زود قول زود را به  
 سخن مشرکان در هنگام ذبح قربانی در کنار بتها معنی کرده  
 عادت آنان بر این جاری بود در موقع ذبح بتها به اسم  
 بتان بودی به سبب سبب بتها به سبب بتها به سبب بتها



ذبیحه (۱۰۷) اگر از روی خطا یا فراموشی و یا جهل بود چیزی بر او نیست و از ذبیحه بخورده می شود کسی که معتقد به وجوب استقیال نیست، همانگونه که شهید ثانی قائل است در معنای جاهل اینست پس ذبیحه وی بر کسی که معتقد به وجود استقیال است حرام نمی باشد (۱۰۸) به دلیل عدم صدق تبعید ذبیح حیوان به غیر قبیله که موضوع حرمت در ذبیحه است. ثانیاً - بر فرض که قبله شرط واقعی برای حلالت ذبیحه باشد، دلیل حرمت ذبایح اهل کتاب اینخصی از مدعاست، ازیرا آن اختصاص پیدا می کند به موردی که می‌آیدیم حیوان به طرف قبیله نباشد اما اگر به طرف قبله باشد از این جهت اشکال پیش نمی آید.

دلیل پنجم

پنجمین دلیل بر حرمت ذبایح اهل کتاب فاقد بودن ذبیحه آنها شریعت (فری) اوداج اربعه) بریده شدن چهار رگ بزرگ گردن که از شرایط کیفیت ذبیح است و اعتبار این شرط مشهور، بلکه ادعای اجماع بر آن شده است.

پاسخ

این دلیل نیز قابل خدشه است زیرا اولاً - امکان این قول وجود دارد که قطع حلقوم حیوان و خارج شدن خون از آن در تحقق شرط کفایت نماید، به دلیل ذیل، صحیح شحام می گوید سألته إیاً بعد الله علیه السلام عن رجل لم یکین بحضرتة یکین أیدیح بنقصه؟ قال الذبیح بالحقیر وبالعظم والقصبه ویالعود إذا لم یصب الحدیة لانه قطع الحلقوم وخرج الدم، فلا یلین به (۱۰۹) از امام صادق پرسیدم در مورد مردی که یکار دی برای ذبیح در دسترس نداشت، آیا یانی ذبیح کند؟ حضرت فرموده هرگاه آهن در دسترس نبود اینها سنگ و

استخوان و نی و چوب ذبیح کن، هنگامی گلو بریده شود و خون بیرون ریزد اشکالی ندارد. - شاید مرحوم ابن حنیند استناد شیخ مفید (م) از جهت صدق عنوان ذبیح به قطع حلقوم حیوان و جریان خون بر آن بسنده کرده است. و نیز شاید بدین جهت باشد، ظاهر کلام شیخ طوسی در کتاب خلاف و تمایل به شهید دوم در مسأله (۱۱۰) و مرحوم طباطبائی در ریاض المسائل (۱۱۱) - ثانیاً - در حسیه بحید الرحمان بن الحججاج، اگر چه امام ابو ابراهیم علیه السلام در مروض پریش پیش فرمود: اذا فری الاوداج، فلا یلین بالکذا (۱۱۲) لیکن در آن به اوداج اربعه تصریح نشده است و بر فرض که فری اوداج به دلیل انصراف یا غلبه مراد باشد، بسنده کردن به کمتر از آن همانگونه که شهید ثانی می گوید اشکال ندارد. زیرا روایت صحیح که دال بر کفایت قطع حلقوم است با روایت دال بر اعتبار قطع اوداج اربعه متنافی نیست، مگر بنا نظر مفهوم که بسیاری آن را معتبر نمی دانند. ولی به نظر آنانی که مفهوم را معتبر می دانند مورد اشکال است، زیرا می تواند با منطوق معارضه کند، پس مطلق صدق عنوان ذبیح در حلالت آن کفایت نمی کند. ثالثاً - همانگونه که شهید ثانی در «مئسالک» می نویسد (۱۱۳) فری اوداج از نوع (رگهای چهارگانه) قطع آنها را رأیاً اقتضاء ندارد که مشهور آنرا معتبر می دانند. زیرا فری شق است، لکن چه منقطع نشود هر وی. در حدیث ابن عباس (۱۱۴) می گویند اکل ما فری الاوداج شقها وخرج ما فیها من الدم، اسعد در ادامه شهید می گویند: دلیلی بر اعتبار قطع اوداج از سه ندانیم، مگر شهرت... و در صورتی که به در روایت مذکور عمل نینود می توان تنها به قطع حلقوم و فری اوداج اربعه بسنده نمود اگر چه مستوعب نباشد، و فقط خون از



آنها بخارج شود و نیز در بعضی موارد که در بعضی کتب  
 به این جهت دلیل بر اینست که بگوئیم که بگوئیم  
 مقصود از فری همانگونه که عرفی است، قطع است  
 به شکی و لذا کسی که حقیقی است این را قائل شده  
 است. **مسئله ۱۰۰** - **مسئله ۱۰۱** - **مسئله ۱۰۲** - **مسئله ۱۰۳**  
 و در بعضی موارد اعتبار فری او خارج از دفعه زمه است و آن  
 شرطی است برای احکامات ذبایح اهل کتاب است  
 در صورتی می توان حکم به نجس شدن ذبایح آنها نمود  
 که آن بر احوال است؛ نکند و اما اکثر آن را و شرطی است  
 دیگر در رعایت تمایز چنانچه در بعضی از ابواب  
 مانند **کتاب نهار** به نقل بر برخی از مؤلفین، به انگیزه  
 اینکه مسلمانان از آنها گوشت بخورند از تمایز آنها  
 شرط و شرطی دیگر از ادوار وقت ذبح و رعایت  
 می نمایند. **مسئله ۱۰۴** - **مسئله ۱۰۵** - **مسئله ۱۰۶** - **مسئله ۱۰۷**  
 گوشتی مطلق تواند بود. **مسئله ۱۰۸** - **مسئله ۱۰۹** - **مسئله ۱۱۰**  
 و در کتاب **مسئله ۱۱۱** - **مسئله ۱۱۲** - **مسئله ۱۱۳** - **مسئله ۱۱۴**  
 دلیل بر ششم است. **مسئله ۱۱۵** - **مسئله ۱۱۶** - **مسئله ۱۱۷** - **مسئله ۱۱۸**  
 ششمین دلیل بر اجتناب از ذبایح اهل کتاب نیزه  
 مستقره بین مسلمانان است. **مسئله ۱۱۹** - **مسئله ۱۲۰**  
**مسئله ۱۲۱** - **مسئله ۱۲۲** - **مسئله ۱۲۳** - **مسئله ۱۲۴**  
 این نیز قابل نقد است زیرا: **مسئله ۱۲۵** - **مسئله ۱۲۶**  
 اولاً و سیزم در صورتی معتبر است که کاشف از  
 شیوه اجتناب فتاوی باشد که بعد از پیدا شدن اجتهاد  
 توسط شیخ طوسی پیدا آمدند و تا سیرت اصفحانیه  
 فتاوی کاشف از سیرت متقدمین از فقها باشد که پیشین  
 از پیدا شدن اجتهاد می زبشتند و سیرت متقدمین  
 کاشف از سیرت اصفحانیه امامان اولیه سیرت اصفحانیه  
 کاشف از سیرت متقدمین امامان باشند **مسئله ۱۲۷**  
 - **مسئله ۱۲۸** - **مسئله ۱۲۹** - **مسئله ۱۳۰**  
 ممکن است معروضت تجزیه ذبایح اهل کتاب و  
 ارتکاب آنرا در ذممه اهل بیعت از عصر رسول بخدا  
 و ائمه خاتم النبیین و تابعین است. **مسئله ۱۳۱** - **مسئله ۱۳۲** - **مسئله ۱۳۳** - **مسئله ۱۳۴** - **مسئله ۱۳۵** - **مسئله ۱۳۶** - **مسئله ۱۳۷** - **مسئله ۱۳۸** - **مسئله ۱۳۹** - **مسئله ۱۴۰**

یازده باشد و همچنین الفتوای فقهاء مستند به  
 روایاتی است که بیان شده عمل و فتوای آنان برای  
 ما کاشف از سیرت مستقره نیست و دلیل دیگری  
 در قبایل روایات است به شمار شعیب و او ثابت بر این  
 سیرت مستقره چون عادت است کاشف قطعی باز  
 حکم نمی باشد. **مسئله ۱۴۱** - **مسئله ۱۴۲** - **مسئله ۱۴۳** - **مسئله ۱۴۴** - **مسئله ۱۴۵** - **مسئله ۱۴۶** - **مسئله ۱۴۷** - **مسئله ۱۴۸** - **مسئله ۱۴۹** - **مسئله ۱۵۰**  
 در اثبات ضرورتی که از راه آیات و اخبار اثبات  
 حکم شود نوبت به این دلیل نمی رسد.  
**مسئله ۱۵۱** - **مسئله ۱۵۲** - **مسئله ۱۵۳** - **مسئله ۱۵۴** - **مسئله ۱۵۵** - **مسئله ۱۵۶** - **مسئله ۱۵۷** - **مسئله ۱۵۸** - **مسئله ۱۵۹** - **مسئله ۱۶۰**  
 دلیل هفتمین دلیل بر اجتناب از ذبایح اهل کتاب، اصالة عدم  
 التذکبة است که به مقتضای آن حکم به حرمت  
 ذبیحه آنها می شود و با استصحاب در باب اول  
 پاسخ  
 این دلیل نیز مورد نقد است زیرا ما می گوئیم که دلیل  
 اجتهادی از کتاب و سیرت ذبایح حکم ذبیحه اهل  
 کتاب وجود دارد، نوبت به اصل فقاهتی در اثبات و  
 بالنتیجه حکمی نمی رسد، به دلیل حکومت آن بر  
 اصل فقاهتی که در نتیجه آن موضوع اصل که شک  
 است به لسان تعبد از بین می رود.  
**مسئله ۱۶۱** - **مسئله ۱۶۲** - **مسئله ۱۶۳** - **مسئله ۱۶۴** - **مسئله ۱۶۵** - **مسئله ۱۶۶** - **مسئله ۱۶۷** - **مسئله ۱۶۸** - **مسئله ۱۶۹** - **مسئله ۱۷۰**  
 نتیجه استدلالها و نقدها در باز نظر حلیت و یا  
 و حرمت ذبایح اهل کتاب است. **مسئله ۱۷۱** - **مسئله ۱۷۲** - **مسئله ۱۷۳** - **مسئله ۱۷۴** - **مسئله ۱۷۵** - **مسئله ۱۷۶** - **مسئله ۱۷۷** - **مسئله ۱۷۸** - **مسئله ۱۷۹** - **مسئله ۱۸۰**  
 از آنچه که بیان شد معلوم می شود که اخبار دال به  
 حرمت ذبایح اهل کتاب، با اشکالاتی مواجه  
 می باشند که توانایی بر معارضه با اخبار دال بر  
 حلیت ذبایح را ندارند، و نیز دلالت آنها بر حلیت  
 همانند آیات قرآنی به گونه ایست که برخلاف  
 اخبار دال بر حرمت که دلالت آنها از باب ظهوری  
 است، و لکن می تواند با اخبار حلیت ذبایح اهل  
 کتاب معارضه نمایند و بر فرضی که معارضه بین آنها  
 در مرحله ظاهر باشد، مقتضای جمع آبله گونه اول

۱۱۱

۱۱۲

۱۱۳

اخراج شرایط ذبیح آنکه آنها را در حلیت ذبیحه اعتبار کرده نمی‌توانند، فعل ذبایح کتابی را حمل بر صحت و لیکن می‌توانند فعل ذبایح مسلمان را حمل بر آن، نماید و تنها ذبایح اجزای شرایط ادر ذبیحه اهل کتاب به شنیدن تسبیح او یا شهادت مسلمانان برآ و قوع آن و یا اخبار شخص مورد وثوق و اطاعتینان می‌باشند. - - - - -

۲- نام خدا بردن بر ذبیحه کفایت می‌کند، اگر چه به صورت بسم الله نیاشد، بلکه به صورت بسم الله و الله اکبر و الحمد لله ولا اله الا الله و سبحان الله و مانند اینها باشد. محمد بن مسلم از امام علیه السلام پرسید: ذبیح فسیح او کبر او هلاک او حمد الله حضرت فرمود: هذا کله من اسماء الله تعالی ولا بأس به (۱۵) بلکه ناز نگاه ما تنها لفظ الله عزیز به دلیل صدق ذکر اسم خدا بر ذبیحه، همانگونه که علامه در «قواعد» و شهید دوم در «مسالک» قائل شده‌اند کفایت می‌کند و ذبیحه آن حلال است. - - - - -

۳- ذبیحه شخص لال به شرطی که در وقت ذبیح با حرکت زبان یا اشارت تسمیه را نشان دهد حلال است. - - - - -

۴- یک بسم الله گفتن بر مرغانی که در وقت ذبیح پهلوی هم قرار می‌گیرند و به وسیله برنده برقی ذبیح می‌شوند کفایت می‌کند. چون به نظر عرف اقران تسمیه ذبیح بر آنها صدق می‌کند.

۵- احکام ذبیح از نگاه پیروان حضرت مسیح علیه السلام امروز در بیشتر مذاهب و فرقه‌های مسیحیان احکام خاصی را برای ذبیح قائل نیستند، تنها بنا بر معروف قبلی هر چه در مشرق زمین زندگی می‌کنند احکامی را برای آن قائل می‌باشند. - - - - -  
از حضرت مسیح در کتابهایشان نص واضحی در باره احکام ذبایح نقل نشده است، تنها در آنجلی که امروز بین آنان متداول است در باره چنین مطالبی وجود دارد. از جمله آنها بقا و حیات انسان منوط به

(که بیان شد) بین اخبار این بود که از ظاهر اخبار ناهیه و مانعه به قرینه نص اخبار جواز، رفع ید شود و نص آنها که ذال بر کراهت است، اخذ شود، پس به مقتضای این جمع، حکم به کراهت خوردن از ذبایح آنها می‌شود، نه حرمت، همانگونه که شهید دوم این را در «مسالک» قائل شده. - - - - -

اما مقتضای جمع بین اخبار به گونه دوم (که آنها بیان شد) این است که، به قرینه اخباری که حلیت ذبیح و ذبیحه اهل کتاب را منوط به گفتن بسم الله می‌کند و بین صورتی که این شرط را قائل نیست اخبار ناهیه و ذال بر حرمت ذبایح اهل کتاب حمل شود به آن صورتی که بسم الله را نگویند، و اخبار جواز و ذال بر حلیت ذبایح آنها، حمل شود به آن صورتی که بسم الله را بگویند یا از او شنیده نشده باشد. - - - - -

در هر حال با وجود امکان دو جمع حکمی یاد شده بین اخبار، در فرضی که معارضه را بپذیریم، هیچگاه نمی‌توان قائل به حرمت ذبایح آنها به گونه مطلق شد، و هر فرضی که بپذیریم، اخبار ذال بر حلیت ذبایح اهل کتاب، توانایی بر اثبات آن را به گونه مطلق ندارند و آن در صورتی است که اهل کتاب شرایط شرعی را در وقت ذبیح رعایت نمایند. زیرا تنها کافر کتابی بودن آنها (به دلیل اخبار) مانع از حلیت ذبیحه آنها نیست، بلی مشرک و یا ملحد بودن مانع از آن است. - - - - -

چند مطلب در اینجا بجاست بیان شود:  
۱- اسلام از نگاه ما یکی از شرایط حلیت ذبیحه نمی‌باشد برخی از فقیهان و مجتهدان بزرگ پیشین نیز دارای این نظریه بوده‌اند و لذا خود را در مسلمان از ذبیحه اهل کتاب را بگونه مطلق یا با تحقیق شرایط در وقت ذبیح جائز دانسته‌اند. تنها تفاوت و فرقی بین ذبیحه مسلمان و اهل کتاب در این است که در طریق



- ۱۷- تاج العروس ج ۱ ص ۱۷۸۔
- ۱۸- صحاح الفقہ ج ۵ ص ۱۹۷۴۔
- ۱۹- المغرب ج ۱ ص ۱۲۴۔
- ۲۰- معجم مقاییش اللغہ ج ۱ ص ۱۳۴۔
- ۲۱- مجمع البحرین ج ۶ ص ۱۰۵۔
- ۲۲- فقہ اللغہ ص ۱۳۴۔
- ۲۳- همان مآخذ ص ۱۳۴۔
- ۲۴- لسان العرب ج ۱۲ ص ۳۶۳۔
- ۲۵- اقرب المولود ج ۱ ص ۱۷۷۴۔
- ۲۷- وسائل ج ۲۴ ابواب اطعمہ و اشربہ چاپ مؤسسہ المدالیث۔
- ۲۸- سورہ مائدہ آیہ ۵۔
- ۲۹- تہذیب ج ۹ ص ۸۸ حدیث ۱۷۵ و وسائل الشیخ ج ۱ ص ۵۱ از ابواب اطعمہ محررہ، حدیث ۳ و کتابی درج کرص ۲۴۴۔
- ۳۰- حدیث ج ۲ ص ۲۰۲۔
- ۳۰- وسائل ج ۲۴ باب ۵۱ از ابواب الطعمہ المحرمہ ص ۲۰۲ حدیث ۱۔
- ۳۱- الفقیہ ج ۱ ص ۱۹ حدیث ۱۰۱۔
- ۳۲- کافی ج ۶ ص ۶۶۶ حدیث ۱۔
- ۳۳- سورہ مائدہ آیہ ۵۔
- ۳۴- تہذیب ج ۹ ص ۸۸ حدیث ۱۷۴ و وسائل ج ۱ ص ۵۰۔
- ۳۵- تیسیر الوصول ج ۲ ص ۱۳۰۔
- ۳۶- وسائل ج ۱۴ ص ۱۹۱ چاپ سابقہ۔
- ۳۷- وسائل ج ۲۴ ص ۲۰۵ حدیث ۴ و کتابی درج کرص ۲۴۴۔
- ۳۸- حدیث ۱۰ و تفسیر عیاشی ج ۱ ص ۱۹۵ حدیث ۴۔
- ۳۸- وسائل ج ۲۴ باب ۲۰۵ از ابواب اطعمہ محررہ حدیث ۵ و تہذیب ج ۹ ص ۸۸ حدیث ۱۷۴۔
- ۳۹- بہ وسائل ج ۲۴ ابواب اطعمہ و اشربہ مراجعہ شود۔
- ۴۰- الفقہ الاسلامی وادلہ ج ۳ ص ۶۵۳۔
- ۴۱- سورہ مائدہ آیہ ۵۔
- ۴۲- مجمع بیان ج ۳ ص ۱۶۲۔
- ۴۳- وسائل ج ۲۴ ص ۶۲ حدیث ۳۴ و تہذیب ج ۹ ص ۶۸ حدیث ۲۹۰ و استبصار ج ۴ ص ۸۵ حدیث ۳۲۱۔
- ۴۴- وسائل ج ۲۴ ص ۶۲ حدیث ۳۵ و تہذیب ج ۹ ص ۶۸ حدیث ۲۹۱ و استبصار ج ۴ ص ۸۵ حدیث ۳۲۳۔
- ۴۵- الفقیہ ج ۳ ص ۲۱۰ حدیث ۹۷۲۔
- ۴۶- وسائل ج ۲۴ ص ۶۲ حدیث ۳۶ و تہذیب ج ۹ ص ۶۸ حدیث ۲۹۱ و استبصار ج ۴ ص ۸۵ حدیث ۳۲۳۔
- ۴۷- فالودج نوعی از حلواست کہ از گندم و روغن و عسل تہیہ می شود۔
- ۴۸- استبصار ج ۴ ص ۸۶ حدیث ۳۲۸ و تہذیب ج ۹ ص ۶۹ حدیث ۲۹۶ و وسائل ج ۲۴ ص ۶۴ حدیث ۴۔
- ۴۹- وسائل ج ۲۴ ص ۶۴ حدیث ۴۱ و تہذیب ج ۹ ص ۷۰۔
- ۵۰- الفقہ الاسلامی وادلہ ج ۳ ص ۶۵۲۔
- ۵۱- مسالک الافہام فی شرح شرایع الاسلام ج ۲ ص ۲۲۴۔
- ۵۲- وسائل ج ۱۴ ص ۱۹۱۔
- ۵۳- وسائل ج ۱۴ ص ۱۹۱۔
- ۵۴- سنن بیہقی ج ۹ ص ۹۶۔
- ۵۵- جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام۔
- ۵۶- جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام۔
- ۵۷- در استبصار ابی الوردین زید ذکر شد۔
- ۵۸- استبصار ج ۴ ص ۸۵ حدیث ۳۲۵ و تہذیب ج ۹ ص ۶۹ حدیث ۲۹۳ و وسائل ج ۲۴ ص ۶۳ حدیث ۳۲۷۔
- ۵۹- سورہ انعام آیہ ۱۱۸۔
- ۶۰- استبصار ج ۴ ص ۸۵ حدیث ۳۲۰ و تہذیب ج ۹ ص ۶۸ حدیث ۲۸۵ و وسائل ج ۲۴ ص ۶۳ حدیث ۳۲۳۔
- ۶۱- سورہ مائدہ آیہ ۵۔
- ۶۲- وسائل ج ۲۴ ص ۱۹۱۔
- ۶۳- استبصار ج ۴ ص ۸۴ حدیث ۳۱۹ و تہذیب ج ۹ ص ۶۷ حدیث ۲۸۵ و وسائل ج ۲۴ ص ۶۳ حدیث ۳۲۱۔
- ۶۴- سورہ انعام آیہ ۱۱۸۔
- ۶۵- استبصار ج ۴ ص ۸۶ حدیث ۳۲۶ و تہذیب ج ۹ ص ۶۹ حدیث ۲۹۴ و وسائل ج ۲۴ ص ۶۳ حدیث ۳۲۸۔
- ۶۶- وسائل ج ۲۴ ص ۶۷ حدیث ۵ و تہذیب ج ۹ ص ۶۷ حدیث ۲۸۸ و استبصار ج ۴ ص ۸۶ حدیث ۳۲۰۔
- ۶۷- در باب ص ۱۱۱۔
- ۶۸- التبیح فی شرح البرودہ الرقی ج ۱ ص ۵۳۔
- ۶۹- فقہ الإمام الصادق ج ۱ ص ۳۲۔
- ۷۰- جواهر الکلام ج ۳ ص ۸۵۔
- ۷۱- در تہذیب شیخ طوسی بہ جای کلمہ بشیر کلمہ بشر آمدہ است۔
- ۷۲- استبصار ج ۴ ص ۸۷ حدیث ۳۳۱ و تہذیب ج ۹ ص ۷۰ حدیث ۲۹۹ و وسائل ج ۲۴ ص ۶۰ حدیث ۲۸۔
- ۷۳- جواهر الکلام ج ۳ ص ۸۶-۸۷۔
- ۷۴- تبیین الحقائق ج ۵ ص ۲۸۷ و البدایع ج ۵ ص ۴۵ الدر المختار ج ۵ ص ۲۰۹؛ بنایۃ المجتہد ج ۱ ص ۴۲۸؛ مغنی المحتاج ج ۴ ص ۲۶۶ و المغنی ابن قدامہ ج ۸ ص ۵۷۰۔
- ۷۵- ابن حدیث در بعضی طرق تصعیف شدہ است۔ نصب الرایۃ ج ۴ ص ۱۸۱۔
- ۷۶- الفقہ الاسلامی وادلہ ج ۳ ص ۶۵۲۔
- ۷۷- مسالک الافہام فی شرح شرایع الاسلام ج ۲ ص ۲۲۵ و صاحب جواهر درج ۳۶ ص ۸۶ نیز از او نقل کرد۔
- ۷۸- ریاض المسائل ج ۲ ص ۲۷۱۔
- ۷۹- مسالک الافہام فی شرح شرایع الاسلام ج ۲ ص ۲۲۳۔

